



جغرافیا و روابط انسانی، زمستان ۱۴۰۴، دوره ۸، شماره ۴، صص ۲۷۴-۲۵۵

مؤلفه‌های برساخت هویت ملی مردم ایران در عصر زندیه ذیل اندیشه سیاسی "وکیل

الرعايا" در چارچوب مفهوم حکومت‌مندی

احسان لشگری تفرشی

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه یزد، دانشگاه یزد، دانشکده علوم انسانی، گروه جغرافیا

lashgari@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱

چکیده

هویت ملی در چارچوب مفهوم حکومت‌مندی میشل فوکو حاصل مفصل‌بندی مجموعه‌ای از مؤلفه‌هایی است که توسط گفتمان اجتماعی-سیاسی در مقطع مشخص از تاریخ مفصل‌بندی می‌گردد و انطباق فضایی سرزمین، ملت و حکومت را شکل می‌دهد. در این راستا در ابتدای به قدرت رسیدن کریم خان زند بار گران جنگ‌های عصر افشاریه سبب گسیختگی انسجام اجتماعی در ایران گردیده بود. به طوری که مشروعیت‌آفرینی جهت برساخت هویت ملی نیازمند یک اندیشه سیاسی بدیل بود که در چارچوب آن علل انسجام‌یابی جامعه ایران تبیین گردد. در این مقاله کوشش گردیده با اتکا به روش تفسیری و با استفاده از مضمون‌نظری مفهوم حکومت‌مندی میشل فوکو؛ چگونگی مفصل‌بندی هویت ملی در عصر حکومت کریم خان زند (۱۷۵۱-۱۷۷۹) در ایران ذیل اندیشه سیاسی "وکیل الرعایا" واکاوی گردد. یافته‌های تحقیق بیان‌گر آن است که ایل زند و سایر ایلات هم‌پیمان کریم خان در ایران مرکزی نسبت به سایر ایلات دارای نفرات محدودتر و فاقد زمینه لازم جهت شکل‌دهی به رهبری پاتریمونیال و استفاده از آن جهت برساخت هویت ملی بودند. در نتیجه مدیریت سیاسی ملوک الطوائفی و خوانش همپایگی جایگاه سیاسی کریم خان زند با رعایا به مثابه تکنیکی در مشروعیت‌دهی به برساخت هویت و انسجام حکومت با مردم بازنمایی گردید. ضمن اینکه تعامل حداقلی دو نهاد سیاست و مذهب در این دوره سبب گردید که برساخت هویت ملی نیازمند برجسته‌سازی خوانش دادگرانه از مسلک رفتاری کریم خان زند باشد که ضمن انطباق با آموزه‌های مذهبی قادر باشد برساخت هویت سرزمینی در این دوره را تسهیل نماید.

واژگان کلیدی: هویت ملی، حکومت‌مندی، فوکو، وکیل الرعایا، زندیه

مقدمه

میشل فوکو از جمله صاحب نظرانی است که با طرح مفاهیمی همچون دیرینه‌شناسی، تبارشناسی، ایستمه، رابطه میان دانش و قدرت و بویژه مفهوم "حکومت‌مندی" مورد توجه بسیاری از اندیشمندان از جمله در حوزه جغرافیای سیاسی قرار گرفته است. این مفهوم نخستین بار توسط میشل فوکو فیلسوف فرانسوی در سال ۱۹۷۸ مطرح گردید و مشتمل بر مطالعه تکنیک‌ها، فرایندها و رویکردهایی است که در چارچوب آن دولت‌ها کلیه ابعاد زیست شهروندان را کنترل می‌نمایند و کارکرد اصلی آن نظم دهی به جمعیت از طریق نهادها و ابزارهای کنترلی نظیر قوانین و مقررات و انضباط آفرینی پلیس، زندان و آموزش و پرورش می‌باشد (فوکو، ۱۳۷۸: ۵۶). بنابراین چگونگی سوزده‌سازی و تبدیل افراد و اشیاء و حتی قلمرو سیاسی به موضوع حکومت در ذیل گفتمان خاص تاریخی در چارچوب این مفهوم مورد بررسی قرار می‌گیرد (افضلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۶). در چارچوب مفهوم حکومت‌مندی؛ تبارشناسی مولفه‌های ساختار ساز بیش از تمرکز بر ساختار به مثابه امری فراتاریخی اهمیت می‌یابد و ظهور گفتمان‌های جدید در این اندیشه محصول رویدادهای تاریخی است که غالباً از منطق بی‌نظمی تبعیت نموده و در نسبت با دانش/ قدرت شیوه جدیدی از خوانش چگونگی علل تطبیق حکومت، سرزمین و جامعه را پدید می‌آورد (Mayhew, 2009: 390).

در این راستا یکی از قلمروهای موضوعی قابل مطالعه در چارچوب مفهوم حکومت‌مندی؛ شناخت چگونگی ساخت مولفه‌های هویت ملی متأثر از نقش آفرینی گفتمان‌های دولت در ابعاد مکانی - زمانی می‌باشد. حکومت‌مندی به تحلیل شیوه‌هایی می‌پردازد که در طی آن سیستم‌های معنایی در نتیجه روابط قدرت؛ فهم مردم از زیست جهان سیاسی خود را در قالب یک واحد جغرافیایی در مقیاس ملی ساماندهی می‌نمایند. این در حالی است که ناسیونالیسم به معنای دقیق کلمه ریشه در دنیای مدرن دارد؛ لیکن شکل دهی به حس هویت مکانی و تداعی قلمرو صرفاً محصول دوران مدرن نیست (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۱) و ساخت‌یابی علل باهم بودگی مردم در یک سرزمین در هر مقطعی از تاریخ متأثر از اندیشه‌های گفتمانی حاکمیت در زمینه‌سازی برای ایجاد حس اشتراک میان مردم بوده است. در چنین رهیافتی به جای تحقیق در صدق و کذب هنجارها و نمادهای ناسیونالیستی تعمیم‌گرا که اساساً در چارچوب مفهوم حکومت‌مندی وجود ندارد بر چگونگی برساخته شدن آنها تأکید می‌گردد (Mouffe, 2012: 45-46). بنابراین ادراک مردم از قلمرو و احساس اشتراک در مورد آن امری برساخته می‌باشد که توسط قدرت سیاسی به صورت خاطره جمعی تثبیت گردیده و احتمال فروپاشی و بازساخت آن نیز وجود دارد (Braden & Shelley, 2000: 146).

¹ . Governmentality

بطورکلی در جغرافیای تاریخی ایران در مواقع گذار قدرت و در دوران آشفتگی و تعارض بر سر جانشینی؛ تفوق سیاسی و نظامی یک سلسله و طایفه نیازمند شکل‌دهی به یک اندیشه سیاسی نوین بوده است که قادر باشد انسجام هویتی را ایجاد و توجیه نماید (Winder, 2015: 56). در این راستا در ابتدای به قدرت رسیدن کریم خان زند مشروعیت حکومت جهت برساخت هویت ملی دارای چالش‌های متعددی بود؛ بطوری که در عصر نادرشاه افشار بار گران جنگ‌ها سبب افزایش فزاینده مالیات‌ها و افول رونق تجارت و کشاورزی گردیده بود و اندیشه سیاسی میلیتاریسم و نظامی‌گری دیگر توان برساخت هویت ملی را دارا نبود. نادرشاه افشار با اتخاذ سیاست میلیتاریستی اندیشه سیاسی پایداری را در عرصه قلمروسازی هویتی پایه ریزی نمود. به همین جهت با مرگ وی سپاهیان افشاریه که دارای ساختار ایلی- طایفه‌ای بودند به سرعت مضمحل و هر کدام شروع به منطقه‌گرایی و قلمروافزایی از خاستگاه جغرافیایی خود به مناطق اطراف نمودند. در این مقطع زمانی کریم خان زند از سال ۱۷۴۹ میلادی به تدریج در اتحاد با طوایف و ایلات مرکزی ایران توانست بار دیگر امنیت و یکپارچگی سرزمینی ایران را تأمین نموده و زمینه شکوفایی اقتصادی و اجتماعی ایران را فراهم نماید (ورهرام، ۱۳۸۵: ۵). لیکن مشروعیت آفرینی برای این قلمروسازی و برساخت هویت ملی نیازمند یک اندیشه سیاسی بود که در چارچوب آن علل انسجام‌یابی جامعه ایران تبیین گردد.

از سوی دیگر مقام الوهیت و تبار قدسی پادشاهان صفوی منتسب به ائمه تشیع نیز در عصر زندیه قابل انطباق و تناظر نبود و سوژگی مجدد مذهب تشیع به مثابه یک امر سیاسی همچون دوره صفویه نمی‌توانست قابلیت لازم را در برساخت هویت ملی ایفا نماید. چرا که تبار ایلاتی کریم خان زند امکان انتساب وی به ائمه اطهار (ع) در مذهب تشیع و استفاده از این انتساب جهت مشروعیت آفرینی به حکومت کریم خان و برساخت هویت ملی را امکان پذیر نمی‌نمود. این در حالی بود که برخی از توده‌های مردم همچنان پادشاهان صفوی را به عنوان سلاطین کامل و اعقاب امامان شیعی (ع) می‌شناختند و از این رو امکان حذف کامل بار سیاسی مذهب تشیع در دوره زندیه نیز فراهم نبود (تنهاتن، ۱۳۸۲: ۱۸۰).

از این رو شکل‌یابی یک گفتمان سیاسی در باب مشروعیت بخشی به فرمانروایی کریم خان جهت برساخت هویت ملی در این دوره مورد نیاز بود. در این مقطع زمانی ترویج اندیشه اتحاد فرمانروا با طبقه رعایا و بازنمایی هرچه بیشتر عدالت در فرمانروایی کریم خان زند تحت عنوان "وکیل الرعایا" به مثابه یک اندیشه سیاسی بدیل؛ مورد اهتمام کریم خان زند و شارحان قدرت در جهت برساخت هویت ملی و انسجام اجتماعی قرار گرفت. بطوری که حکومت زندیه تحت اندیشه سیاسی "وکیل الرعایا" دوره جدیدی از آرامش و ثبات سیاسی را پس از دوره‌ای بی ثباتی و هرج و مرج در جامعه ایران فراهم آورد (نیبور، ۱۳۹۰: ۱۵۱). وی در دوره زمامداری خود علی‌رغم قرارگیری در کانون قدرت لیکن هیچ‌گاه عنوان سلطنت را نپذیرفت و تاجگذاری نمود و لقب نیابت پادشاه را برای خود

برگزید تا بدین وسیله از مقبولیت و مشروعیت سلسله صفویه در نزد مردم به سود خود استفاده نمایند.

در پژوهش‌های مرتبط با چگونگی ظهور هویت ملی پژوهشگران غالباً به دنبال کشف مؤلفه‌های بنیادین برای تبیین هویت ملی ایران بوده‌اند. این در حالی است که به نظر می‌رسد در عصر کریم خان گسستی عمیق نسبت به دوره‌های پیشین در برساخت هویت ملی در جامعه ایران اتفاق افتاده و صورتبندی جدیدی از هم ارزی میان مؤلفه‌ها در قالب اندیشه سیاسی "وکیل‌الرعا" ظهور یافته است که در ذیل مفهوم حکومت‌مندی فوکو بدان پرداخته نشده است. در این پژوهش کوشش گردیده مؤلفه‌های گفتمانی عصر کریم خان زند در برساخت ادراک هویت ملی در اذهان مردم و چگونگی عملکرد آن در چارچوب مفهوم حکومت‌مندی فوکو مورد مطالعه قرار گیرد.

روش تحقیق

حکومت‌مندی یکی از مفاهیم مرتبط با روش‌شناسی هرمنوتیک می‌باشد که ابعاد فضایی هر متن را حاصل مفصل‌بندی مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها می‌داند که تفسیر چگونگی هم‌ارزی آنها با یکدیگر حصول شناخت در باب آن متن را امکان‌پذیر می‌نماید. در این روش؛ پدیدار فضایی نظیر هویت ملی نه حاصل خوانش ذهنی محقق می‌باشد و نه روش‌شناسی‌های اثبات‌گرا نظیر منطق صوری آن را کشف می‌نمایند؛ بلکه هویت ملی؛ پدیداری گفتمانی است که در قلمرو سیاسی کشور عینیت می‌یابد. در این راستا در بخش نظری این پژوهش چگونگی ساخت ذهنیت تعلق به سرزمین در چارچوب دیدگاه حکومت‌مندی فوکو تعریف گردیده است. سپس به تبارشناسی این مفهوم در عهد زندیه و چگونگی مفصل‌بندی سرزمین، ملت و حکومت و نهایتاً برساخت مفهوم هویت ملی در این دوره ناشی از استیلای اندیشه سیاسی "وکیل‌الرعا" پرداخته شده است.

مبانی نظری

حکومت‌مندی و هویت ملی در اندیشه فوکو

اصطلاح حکومت‌مندی ترکیبی از دو واژه Government به معنای دولت و Mentality به معنای طرز فکر و اندیشه می‌باشد. در چارچوب این مفهوم دولت عبارت است از روابطی که منابع مالی، مراکز تصمیم‌گیری و اشکال و انواع روابط قدرت را تعدیل، تعویض و یا دگرگون می‌نماید (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۱۴). چنین برداشتی از مفهوم دولت در پی کشف قواعد حاکم بر دولت است که به نحو استعاری به کردارهای آن جهت می‌بخشند. فوکو با طرح مفهوم حکومت‌مندی معتقد بود که از قرن هیجدهم میلادی با شکل‌گیری حکومت مدرن بسیاری از روش‌هایی که پیش از آن در زندان برای به کنترل درآوردن افراد مجرم بکار می‌رفت از طریق عملکرد نهادهای انضباطی متأثر از قدرت سیاسی - تاریخی نظیر مدارس، ارتش، بیمارستان‌ها و غیره بکار گرفته شده است و به شکل قدرت مشرف بر حیات

آدرآمد. فوکو اذعان می‌نمود علوم انسانی که مدعی شناخت و بهبود زندگی انسان است به ایجاد جامعه‌ای کمک می‌کند که ویژگی اصلی آن کنترل همه جانبه زندگی می‌باشد. از این رو عملکرد قدرت از طریق کارویژه‌های ایدئولوژیک بر جامعه مسلط می‌گردد و این گونه است که افراد را به سوی درونی سازی ابعاد ایدئولوژیک و هنجاری قدرت سوق می‌دهد.

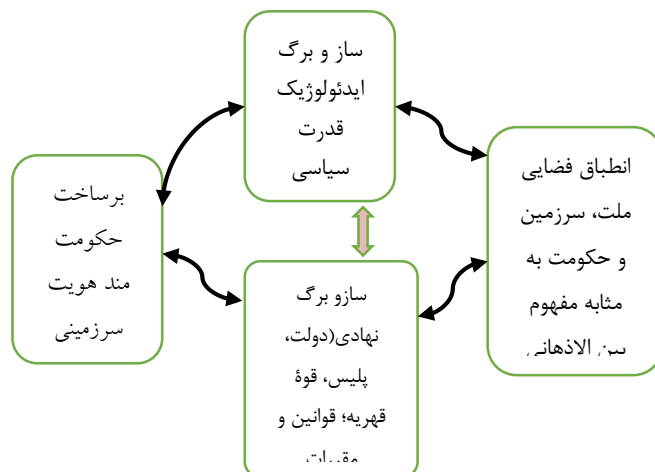
در چارچوب مفهوم حکومت‌مندی فوکو؛ هویت ملی پدیده‌ای نوین بوده است که در چارچوب گفتمان حکومت مدرن ظهور نمود و در طی آن سرنوشت سیاسی- اجتماعی ساکنان یک سرزمین به یکدیگر پیوند پیدا نمود. در نتیجه به مجموعه‌ای از آموزه‌ها در بین افراد یک سرزمین نیاز بود تا آنها بتوانند هر چه بیشتر با یکدیگر احساس اشتراک نمایند. به بیان دیگر با تشکیل حکومت مدرن هویت‌سازی نیز جنبه سیاسی پیدا نموده و حکومت‌ها به ساکنان خود به گونه‌ای القاء نمودند که دارای سرزمین، تاریخ و موطن مشترک می‌باشند و به این ترتیب فرایند ملت سازی شکل گرفت (Foucault, 1990: 20). در چارچوب این مفهوم اثرگذاری حاکمیت در ساخت هویت ملی از طریق دو سازوکار قابل انجام می‌باشد؛ یکی سازوکار نهادهای حاکمیتی مشتمل بر دولت، ارتش، پلیس، دادگاه‌ها، زندان‌ها و غیره که با قوه قهریه سروکار دارند و دیگری سازو کار ایدئولوژیک دولت که سازوکار نرم افزاری ساخت هویت ملی بوسیله حاکمیت را شکل می‌دهد. اگرچه ممکن است گروه‌های مذهبی، اقتصادی و فرهنگی منابعی برای تعیین غیریت‌سازی هویتی باشند. لیکن در نهایت براین عمل آنها در دولت سیاسی تبلور یافته و حتی مثلاً یک گروه مذهبی از این اقبال برخوردار شد که در تعیین غیریت‌سازی ایفای نقش نماید؛ هویت مذهبی خود را در چارچوب یک فرایند سیاسی به عمل سیاسی تبدیل نموده است (اشمیت، ۱۳۹۲: ۶۵). بنابراین در تعبیر فوکو هستی شناسی هویت ملی موضوع اندیشه سیاسی نیست بلکه هویت ملی پیامد عملکرد قدرت سیاسی می‌باشد که در مقطعی از تاریخ ابعاد فضایی پیدا می‌نماید. به همین دلیل بود که فوکو عملکرد حکمرانی بر انطباق قلمرو، جمعیت و شکل گیری نظم اجتماعی را در قالب مفهوم حکومت‌مندی ارائه نمود (Foucault, 2004: 69).

در نظر فوکو شناخت عمومی جامعه از علت وجودی باهم بودگی در درون یک قلمرو سیاسی؛ حاصل سرشت عملکردی نظام اندیشه‌ورزی حاکمیت بود که از طریق آن درصدد تقویت نیروهای همگرا و تضعیف نیروهای واگرا امکان‌پذیر می‌گردید (لشگری، ۱۴۰۰: ۳۳۶). این در حالی است که به دنبال آن متمایزسازی و شکل‌گیری مرزهای هویتی و فرهنگی نیز ظهور می‌یابد که با در برابر هم قرار دادن هویت‌ها به آنها هستی و معنا داده و جغرافیای هویتی خاص خود را شکل می‌دهد (Massey, 1999: 3).

این در حالی است که علی رغم انضمام مفهوم هویت ملی به عصر انقلاب صنعتی؛ لیکن تجزیه و تحلیل هویت ملی و مفهوم بین‌الذهانی باهم بودگی می‌تواند ابعاد در قالب مطالعه تاریخی و در تناظر با جغرافیای تاریخی

حکومت‌های پیشین نیز بررسی گردد. بنابراین مؤلفه‌های شکل دهنده هویت ملی می‌تواند در هر مقطعی از زمان توسط گفتمان‌های سیاسی تاریخی بازساخت گردد. در حقیقت ساخت هویت ملی محصول فرایندهای گفتمانی و بطور دقیق‌تر جزئی از کشمکش‌های گفتمانی و در نتیجه سیال، تغییرپذیر و در مفهوم دقیق‌تر دارای ابعاد تاریخی می‌باشد (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۲۰۱-۲۰۲). از این رو فهم چگونگی سازوکارهای تثبیت معانی هویتی بویژه در مقیاس ملی نمایان‌گر چگونگی ساماندهی دال‌های اجتماعی توسط حاکمیت در جهت انطباق عناصر سرزمین و ملت با یکدیگر در مقطع مشخصی از تاریخ می‌باشد (Wendt, 1992: 126). به بیان دیگر مرزهای یک قلمرو سیاسی جهت تشکیل نیازمند مؤلفه‌های وحدت‌بخش و تجانس‌آفرین و شکل‌دهی به روح جمعی در یک جامعه می‌باشد و اندیشه سیاسی که قادر نباشد به مرحله تولید کنش جمعی هماهنگ و فضا‌مندی برسد صرفاً در مرحله ذهنیت باقی می‌ماند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵).

در هر گفتمان حاکمیتی، تفسیری جامع و بینشی منظم از هویت ملی و به تبع آن نحوه انطباق حکومت، ملت و سرزمین وجود دارد که با عینیت یافتن آن فرد قادر می‌شود موضع خود را در برخورد با جهان و دیگران بصورت مشخص بیان نماید. اگر تفاوت هویتی صرفاً به عنوان (یک چیز در زمان) تعریف شود و نه به عنوان امکان وجود هم‌زمان چند چیز، آن‌گاه زمان بُعد تعیین‌کننده خواهد بود. در حالی در جغرافیای سیاسی پس‌اساختارگرا؛ هویت در زمان واحد می‌تواند شکلواره‌های فضایی متفاوتی یابد و بنابراین هر گونه تشخیص جدی تعدد و تفاوت، خود به شناخت فضایی بستگی دارد. از این رو ساخت هویت ملی در چارچوب مفهوم حکومت‌مندی در هر کشور و در هر مقطعی از تاریخ پدیده‌ای منحصربفرد بوده و قابلیت تعمیم‌پذیری ندارد. بنابراین اینکه چگونه «ذهنیت‌های» متفاوت حکمرانی می‌تواند مؤلفه‌های متمایزی از هویت ملی را شکل دهد سبب می‌گردد که مفهوم هویت ملی در ابعاد مکانی - زمانی قابل تحلیل و مطالعه باشد. البته فوکو قائل به تحول تکاملی در این انتقال نیست و برای هر کدام از آنها صورتبندی مجزایی متصور بود (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۷).



شکل ۱. الگوی مفهومی برساخت هویت سرزمینی مبتنی نظریه حکومت‌مندی

زمینه‌های سیاسی ظهور سلسله زندیه

پس از قتل نادرشاه افشار در سال ۱۷۴۷ میلادی سرداران وی هرگز قادر نگردیدند که یک حاکمیت سیاسی فراگیر را در ایران ایجاد نمایند. بنابراین با پایان سلسله افشاریه میراثی از ناآرامی، جنگ‌های داخلی میان مدعیان قدرت و شکل‌یابی حکومت‌های کوچک محلی شکل یافت و یکپارچگی سرزمینی ایران با چالش مواجه گردید. بعد از مرگ نادر در شرایطی که فرمانروایان و کارگزاران سابق هریک به قصد کسب قدرت خراسان را ترک گفته بودند سه تن از سرداران نادر شامل کریم خان، ابوالفتح خان و علیمردان خان اتحاد مثلثی را تشکیل دادند و بدنبال احیای امپراطوری صفوی بودند. ظاهراً از آنجائیکه هیچ یک از خان‌های مزبور پایگاه اجتماعی چندانی نداشتند؛ تصمیم گرفتند با توجه به علاقه بخشی از مردم به صفویان خود را دنباله رو صفویان معرفی نمایند. بزودی اتحاد میان این سه سردار از هم گسست و کریم خان زند پس از کشمکش‌های فراوان توانست با سیطره بر بخش وسیعی از ایران از جمله اصفهان، شیراز، یزد، کرمان، ری، مازندران، گیلان، آذربایجان، کردستان، خوزستان، کرمانشاه، همدان و قزوین حکومت خود را مستقر نماید (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

بنابراین کریم خان زند با اتکا به توانمندی شخصی و حمایت قبیله‌ای قادر گردید سایر رقبا را در عرصه نظامی از پیش رو بردارد و حکومت فراگیر را در ایران تثبیت نماید. طایفه زند از طوایف لر در نواحی غرب ایران و در حومه ملایر بود؛ لیکن این طایفه به لحاظ تعداد نفرات بدون ائتلاف با سایر طوایف ایران مرکزی بویژه طوایف لر و بختیاری قادر به پیگیری قلمروافزایی نبود. ضمن اینکه به مشروعیت قدسی جهت توجیه قلمروافزایی خود نیاز داشت. از این رو در ساختار حکومت زند برای مدتی یکی از اعضای خاندان صفویه با عنوان شاه اسماعیل سوم به عنوان شاه منصوب شد و کریم خان با القابی همچون "وکیل الدوله" و "وکیل الرعایا" قدرت اصلی را در دست

داشت. این در حالی بود که علی رغم قبول جایگاه پادشاهی توسط شاه اسماعیل سوم صفوی لیکن وی به جهت اراده کریم خان زند هیچ گونه اختیار و وظیفه‌ای را بر عهده نداشت.

اجبار شاه اسماعیل سوم به سکونت در قلعه‌ای در شهر آباءه و دوری او از پایتخت؛ سبب گردیده بود علی رغم دارا بودن القاب ظاهری سیاسی- مذهبی مورد مشورت قرار نگیرد و توان لازم برای اعمال حاکمیت را نداشته باشد (مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۴۹). در این دوره کریم خان زند هیچ سکه‌ای را به نام اسماعیل سوم ضرب ننمود و هیچ گونه وظایف حاکمیتی را به او ارجاع نداد. به این ترتیب الگویی از مدیریت سیاسی سرزمین در ایران شکل گرفت که قابل تطبیق با الگوی کشورداری سنتی در ایران نبود. در کشورداری سنتی ایران اوج قدرت سلسله‌های حکومتی همواره مقارن با ظهور پادشاهان کاریزماتیک بود که چنین شکل‌واره‌ای از قدرت در طی دوران کریم خان زند شکل نگرفت.



شکل ۲. قلمرو سیاسی حکومت زندیه

یافته‌های تحقیق

- نقش آفرینی الگوی مدیریت ملوک‌الطوایفی در بر ساخت هویت ملی ذیل اندیشه سیاسی "وکیل‌الرعايا"

تأکید کریم خان زند بر مفهوم وکیل‌الرعايا به سبب وجود پتانسیل ناحیه‌گرایی رهبران منطقه‌ای و عدم امکان شکل‌گیری نظام پادشاهی پاتریمونیل به جهت این پراکندگی جغرافیایی قدرت بود. رقابت نزدیک سرداران باقی مانده از دوره صفویه و به قدرت رسیدن کریم خان زند به شیوه ائتلافی با سایر ایالات سبب شده بود که احتمال

جابجایی یکباره کریم خان همواره وجود داشته باشد. این فرایند امکان بر ساخت الگوی سلسله مراتبی و بسیط در مدیریت سیاسی فضای سرزمینی ایران در قالب تداعی یک پادشاه فره ایزدی دشوار می نمود و سبب عدم گذار حکومت ایللی به حکومتی متمرکز و فراگیر گردیده بود. در این راستا در عهد زندیه سردارانی رقیب در قلمرو سیاسی وجود داشتند که دارای پایگاه ایللی و قومی وسیعی متکی بودند که پتانسیل قلمروخواهی را در این مقطع زمانی دارا بودند.

در این دوره ایالات در مناطق قره باغ، ایروان، عمان و کردستان از پرداخت منظم خراج به حکومت مرکزی خودداری می نمودند و گرجستان نیز تعهد ثابت و پایداری به حکومت زندیه نشان نمی داد. در شرق ایران نیز خراسان در ذیل حکومت زندیه قرار نداشت و سیستان و بلوچستان نیز بطور مؤثر در اختیار حکومت زندیه نبود و صرفاً کرمان تحت تسلط حکومت مرکزی قرار داشت (پری، ۱۳۶۸: ۲۹۳-۲۹۴). در مناطق غرب و شمال غرب قلمرو زندیه نیز تسلط حکومت بر مناطقی همچون کردستان، خوزستان و قفقاز در حداقل ممکن قرار داشت و در شمال ایران نیز ایل قاجار دارای خودمختاری سیاسی بود و حتی تعدادی از شهرهای بزرگ ایران همچون کرمانشاه، اصفهان، یزد، بوشهر و بندرعباس نیز دارای حکام مستقل بودند.

از سوی دیگر ایالات و طوایف زاگرس نشین و مستقر در ایران مرکزی از بُعد اندازه و استعداد نفرات جزء ایالات متوسط و کوچک ایران محسوب می گردیدند و حوزه نفوذ کمتر، تعداد نفرات محدودتر و همچنین قشربندی ضعیف تر؛ پتانسیل ظهور تفکر شورایی را در میان آنها مساعدتر نموده بود و همین عامل سبب شده بود که الگوی مدیریت شورایی و اتحادهای منطقه ای بین آنها رواج داشته باشد. چنین مجالس مشورتی میان ایالات و طوایف زاگرس نشین در باب اموری همچون شبیخون، انعقاد صلح و چگونگی پرداخت مالیات طوایف و ایالات تا پیش از ظهور قلمروخواهی کریم خان زند وجود داشته و موجب می گردید که طوایف این منطقه با نظام شورایی بیگانه نباشند. بنابراین علی رغم اینکه نظام شورایی همواره در حاشیه نزاع های گفتمانی در ایران قرار داشته است؛ لیکن در عهد کریم خان زند تفکر همفکری با بزرگان ایالات و طوایف فلات مرکزی ایران به دال مرکزی گفتمان حکمرانی ارتقاء یافت و مبنای اتحاد اعضای آنها را با اندیشه حکومت فراهم نمود. به طوری که الگوی شورایی سران طوایف با کریم خان زند؛ اشتراک بین الاذهانی فزاینده ای را میان مردم این طوایف با یکدیگر و القای انسجام اجتماعی- سیاسی میان آنها ایفا نمود.

بطور کلی ایالات با ساختار سلسله مراتبی و فرد محور غالباً در ضلع شمالی فلات ایران استقرار بیشتری داشتند. در حالی که در ایران مرکزی و در سلسله جبال زاگرس ایالات با حوزه نفوذ و نفرات محدودتر دارای زمینه بیشتری برای شکل دهی به اتحاد و مشارکت منطقه ای در جهت قلمروخواهی بودند (Tapper, 1997: 11- 12). در این

اتحادهای منطقه‌ای تصمیمات در مجلسی متشکل از تمامی ایلخانان اخذ و سران ایلات مرکزی دارای نفوذ اجتماعی به نسبت برابری بودند (دهقانی، ۱۳۹۷: ۹۸). بنابراین فقدان امکان شکل‌گیری رهبری «پاتریمونیل» موجب می‌گردید که گفتمان ملوک الطوائفی بهترین راهکار جهت برساخت هویت ملی باشد (گلستانه، ۱۳۹۴: ۱۴۶). به بیان دیگر پراکندگی هسته‌های رهبری در ایلات لر، لک و بختیاری موجب شده تا رهبران قدرت سلطه‌گری چندانی در برابر رقبا نداشته و ناگزیر استقلال عمل سایر ایلخانان را پذیرا گردند. چنین زمینه‌ای به همراه وجود برخی از خویشاوندی‌های سببی موجب می‌گردید که اتفاق نظر میان رهبران و تفویض اختیارات به یک رهبر طایفه‌ای فراهم گردد (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۵). ضمن اینکه در دوره صفویان این ایلات و طوایف متفقاً ایالت همدان را تشکیل می‌دادند که این سابقه تاریخی نیز در امکان حدوث قرابت میان آنها تأثیرگذار بود. این مقتضیات سبب می‌گردید که در زمینه تاریخی عصر کریم خان زند تفویض اختیار به ایلات و مناطق مختلف کشور مؤلفه‌ای در جهت برساخت هویت منسج ملی بکار گرفته شود. با این همه و علی‌رغم ارجحیت‌یابی اندیشه سیاسی وکیل‌الرعیایی لیکن کریم خان زند پس از تثبیت سلسله زندیه با گروگان گرفتن فرزندان رهبران طوایف و خوانین منطقه‌ای سعی در کنترل و جلوگیری از شورش آنها داشت و در صورت بروز شورش از طرف آنها گروگان‌ها به قتل می‌رسیدند.

- سوژگی هویت ملی ذیل غیریت‌سازی گفتمان "وکیل‌الرعیای" با نظام دیوانسالاری در عصر زندیه

در چارچوب مفهوم حکومت‌مندی؛ قلمروزایی یک اندیشه سیاسی جهت برساخت هویت ملی در نتیجه گسست و ساخت شکنی نسبت به مفاهیم هژمونیک گفتمان‌های رقیب صورتبندی می‌گردد (زه‌دی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۹). در این راستا یکی از مؤلفه‌های گسست آفرین اندیشه سیاسی "وکیل‌الرعیای" عدم مفارقت این اندیشه با گسترش بوروکراسی جهت برساخت تجانس اجتماعی بود. به بیان دیگر یکی اهداف گفتمان‌های تاریخی ظهور یافته در ایران زمینه سازی برای شکل‌یابی یک دولت مقتدر در نتیجه وجود یک دستگاه اداری انضباط آفرین بود. این در حالی است که انضباط آفرینی گفتمان "وکیل‌الرعیای" در نتیجه عملکرد یک نظام مقتدر دیوانی به وقوع نپیوست بلکه به عکس؛ تمرکززدایی و عدم تلاش جهت قانونی نمودن قدرت سیاسی الگوی متمایزی از قلمروسازی هویتی در عصر زندیه را سامان داد.

بر این مبنا زیستمان عصر کریم خان زند مبتنی بر پراکنش قدرت سیاسی؛ تکنیکی را برای شکل‌دهی به باهم بودگی در چارچوب قلمرو نیاز داشت که به پراکندگی قدرت رسمیت بخشید. از این رو اندیشه سیاسی شکل یافته در سلسله‌های قبل از زندیه عموماً درصدد برساخت هویت ملی از طریق اتکا به کارکرد حکومت‌های فردی، مطلقه و استبدادی بوده‌اند. در این حکومت‌ها اندیشه سیاسی حکومت‌مند درصدد برساخت بوروکراسی سلسه مراتبی بود که سرحلقه اصلی آن از پادشاه سرچشمه می‌گرفت و فرمان وی از طریق نهادهای بوروکراتیک اجرا

می‌گردید (شعبانی، ۱۳۷۱: ۱۴۲) و پیامد آن به بر ساخت انسجام اجتماعی در قلمرو سیاسی می‌انجامید.

در حالی که کریم خان زند همچون پادشاهان پیشین، دستگاه اداری عریض و طویلی نداشت و دربار او یکی از ساده‌ترین دربارهای تاریخ ایران بوده است. به دلیل ماهیت ایلاتی و ملوک الطوایفی مدیریت سیاسی قلمرو در ایران در عهد کریم خان زند تشکیلات دیوانی توسعه چندانی نیافت و برخوردار از سلسله مراتب مرسوم دیوانی نبود. دربار کریم خان زند متشکل از بزرگان ایلی و فاقد وزیران درباری بوروکرات و آشنا به نظام دیوانسالاری بود و حکام ایالات معمولاً از نخبگان محلی انتخاب می‌شدند و جزء در ایام جنگ و خراج دارای رابطه سازمان یافته دیگری با حکومت در پایتخت نبودند. این در حالی بود که در جغرافیای تاریخی ایران حکومت‌های مقتدر و فراگیر زمانی شکل می‌گرفتند که از خاستگاه ایلی و طایفه‌ای خود فاصله گرفته و اتکا بیشتری بر دیوانسالاران و اصناف شهری داشته باشند. این در حالی بود که سهم شهرنشینان و تجار شهری در عصر زندیه در امور دیوانی ناچیز بود و امور دیوانی با توجه به ماهیت توزیع قدرت سیاسی میان ایلخانان و خوانین منطقه‌ای؛ توسط آنها سازماندهی می‌گردید. لیکن شهرنشینان به دلیل برقراری امنیت در سایه گفتمان "وکیل‌الرعا" از حکومت حمایت نموده و در جهت مخالفت با این گفتمان گام بر نمی‌داشتند. بنابراین در عهد کریم خان زند این فرایند گذار از نظام حکمرانی ایلاتی به نظام پادشاهی بورکراتیک و متمرکز شکل نگرفت و نظام حکومتی در سال‌های به نسبت اندک از حیات خود در مرحله اول تکوین حکمرانی باقی ماند.

از سوی دیگر شکل‌گیری حکومت متمرکز نیازمند تشکیل ارتش فراگیر و وحدت فرماندهی بود. در حالی که در دوران کریم خان زند؛ به جهت رونق اقتصاد؛ مالیات کشاورزان و تجار به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت و این مسأله نیز موجب گردید که حکومت زندیه قادر نباشد ارتشی بزرگ همچون دوره نادرشاه افشار ایجاد نماید. ارتش زندیه از ایلات و عشایری تشکیل می‌گردید که تنها نیروی کارآزموده نظامی به شمار می‌رفتند و در مواقع جنگ و یا مقابله با شورش دیگر ایلات فراخوانده می‌شدند (حسینی فسایی، ۱۳۶۲: ۶۱۵). از این رو فقدان سلسله مراتب دیوانی و نظامی و وجود الگوی مدیریت ملوک الطوایفی نشان از نیاز به کاربست یک اندیشه سیاسی جایگزین برای بر ساخت هویت ملی در این دوره بود. بر این مبنا تأکید بر اتحاد فرمانروا با طبقات اجتماعی فرودست و اعتباریابی خودمختاری فرهنگی - سیاسی؛ تاکتیکی حکومت مند در چارچوب اندیشه سیاسی "وکیل‌الرعا" بود که امکان انضباط آفرینی اجتماعی و ایجاد حس اشتراک میان مردم و حکومت را مطابق مفهوم حکومت‌مندی فوکو امکان پذیر نمود.

- استقلال نهاد فرمانروایی از دین ذیل اندیشه سیاسی "وکیل‌الرعا" و نقش آن در بر ساخت هویت ملی

نگاهی به تاریخ بر ساخت انسجام اجتماعی در تاریخ ایران نشان می‌دهد که جایگاه فره ایزدی پادشاه در ایران قبل

از اسلام و انتساب به پیامبر، خلفا و ائمه اطهار پس از ورود اسلام به ایران همواره یکی از معیارهای مشروعیت بخش جهت بر ساخت انسجام اجتماعی در جامعه ایران بوده است (ملکم، ۱۳۶۲: ۳۹۳). همچنین در مواقع اوج قدرت سلاطین حاکم؛ معنویت و جایگاه ماوراء الطبیعی بصورت فزاینده‌ای با سلاطین امتزاج می‌یافت و نهادها و عالمان دینی نیز در تعامل با قدرت به تأیید مشروعیت حاکم پرداخته و به مثابه یکی از شارحان حکومت عمل می‌نمودند. در دوره زندیه تعامل نهاد سیاسی و مذهبی همچون دوره افشاریه به صورت حداقلی بود و مناصب مذهبی صرفاً جهت اجرای کارکرد قضاوت و نظارت بر امور شرعی بکار گرفته شد. بطوری که طبقه روحانیون دارای حرفه و کسب و کاری فارغ از فعالیت مذهبی نیز بودند و فقط روحانیونی همچون امام جمعه، قاضی و شیخ الاسلام به صورت محدود موجب و مستمری دریافت می‌نمودند. در عین حال تعامل حداقلی دو نهاد سیاست و مذهب در این دوره سبب گردید که ایجاد مشروعیت قدرت نیازمند برجسته سازی مؤلفه‌های دیگری از نمادهای اجتماعی باشد که ضمن انطباق با آموزه‌های مذهبی قادر باشد بسیج اجتماعی مردم را ذیل فرمانروایی کریم خان زند ایجاد نموده و هویت سرزمینی ایران را تثبیت نماید (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۲۳).

از سوی دیگر با عدم عودت اراضی مصادره شده و املاک وقفی به روحانیون و نظر به عدم اهتمام کریم خان زند به بازگشت روحانیت شیعی به جایگاه پیشین خود در عهد صفوی؛ نهاد روحانیت بخش مهمی از منابع درآمد خود را از دست داد و از این رو تمایلی به نقش آفرینی در بر ساخت هویت سرزمینی به مثابه شارح قدرت را نداشت. اگرچه حمایت کریم خان از تعالی مذهب تشیع و به ویژه تأکید وی بر موضوع "مهدویت" و تکریم جایگاه صاحب الزمان (عج) در مسکوکات و آثار این دوره وجود دارد؛ لیکن یکی از ارکان اندیشه "وکیل الرعایایی" عدم دخالت علما و نهادهای مذهبی در سیاستگذاری و مدیریت سیاسی انسجام اقوام و طوایف ایرانی بود. وی برای جلب اعتماد عمومی مردم نسبت به فرمانروا حاکم ظاهری را شاه اسماعیل سوم صفوی و خود را وکیل وی و مردم معرفی و چنین القاء می‌نمود که حکومت از جنبه باطنی و معنوی به مضامین مذهب تشیع وابسته می‌باشد و در نتیجه حکومت خویش را از مضامین مذهبی تهی نمی‌نمود (کاکاوند، ۱۳۹۵: ۷۹). چه اینکه از نمونه‌های پایبندی وی به مذهب تشیع بنا نهادن مسجدی باشکوه در جوار کاخ خود در شیراز و همچنین صرف مبالغ فراوان در امور خیریه بود (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۹۰). لیکن حاضر نبود علما و نهادهای دینی را در جایگاه مشاوران عالی و تأثیرگذار در شیوه حکمرانی قرار دهد. بنابراین گرچه در عهد زندیه علمای که در فقه و اصول به درجه اجتهاد دست می‌یافتند به مناصب قضاوت، ریاست مدارس و تولیت اوقاف منصوب می‌شدند؛ لیکن در امور حکومتی مورد مشورت قرار نمی‌گرفتند و نقشی در بر ساخت حکومت مند انسجام اجتماعی طوایف و اقشار در عهد زندیه در ذیل اندیشه وکیل الرعایا نداشتند. ضمن اینکه اتخاذ سیاست تساهل و تسامح مذهبی موجب گردید علماء مذهبی نیز چندان تأثیری بر تصمیمات وی نداشتند. از جمله در این دوره با وجود مخالفت روحانیت و علمای تشیع با صوفیان و رهبران

آنها لیکن کریم خان زند به این مخالفت ها چندان اهمیتی قائل نبود و تا زمانی که حضور این گروهها به حکمرانی وی خدشهای وارد نمی نمود؛ برای آنها مزاحمتی قائل نشده و در امور داخلی آنها مداخله نمی نمود. این در حالی بود که اکثر صوفیه نیز فقها و متشرعان را اهل ظاهر و دور از حقیقت می دانستند و با تقسیم دین به سه بخش شریعت، طریقت و حقیقت عملاً با شریعت مخالفت نموده و آن را مربوط به عوام و خواص را از آن بی نیاز می دانستند. بنابراین با وجود مخالفت علماء با پیروان صوفیه لیکن در گفتمان "وکیل الرعایا" غیریت سازی و ایجاد سوژگی اجتماعی - مذهبی مبتنی بر مخالفت با این گروه اجتماعی در دستور کار قرار نگرفت.

- بازنمایی سلوک دادگری کریم خان زند در جهت برساخت هویت ملی

انتساب ایلاتی کریم خان سبب می گردید که وی قادر نباشد با نسب سازی دروغین خود را به رهبران و ائمه مذهبی تشیع منتسب نماید. در چنین موقعیتی اگر وی برای خود لقب پادشاهی برمی گزید دچار چالش مشروعیت انتساب می گردید. از این رو شارحان قدرت در این دوره کریم خان زند را بیش از آنکه به شبیه به پادشاهان ایران باستان توصیف نماید وی را به مثابه کدخدایان و رهبران عشایری توصیف می نمودند که سودای پادشاهی و ایرانشهری نداشت (رنجبر، ۱۳۸۹: ۶۵) و درصدد بود با بازنمایی فرمانروا به مثابه وکیل الرعایا گونه ای همزیستی با رعایا را به نمایش گذارد.

از این رو اندیشه سیاسی مشروعیت بخش به اقتدار پادشاهی که در تاریخ ایران برای پادشاهان لازم بود در دوره زندیه به ویژگی های شخصیتی فرمانروا و خوانش دادگرانه از مسلک رفتاری کریم خان زند وابستگی زیادی پیدا نمود. به گونه ای که بازنمایی دادگری کریم خان زند در اذهان عمومی مردم موجب اعتباریابی و ارجحیت دیدگاه وی در کلیه ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی مردم گردیده بود. بنابراین کریم خان در چارچوب این اندیشه سیاسی در صورتبندی هویت ملی بر خلاف نادرشاه افشار از استبداد رأی پرهیز و همواره با امرا، بزرگان و وزرا مشورت می نمود. وی زمانی به قدرت رسید که جامعه ایران بیش از سه دهه بار گران جنگ و مالیات سنگین را تحمل نموده بود و نیاز مبرمی به آرامش داشت و از این جهت تلاش نمود اوضاع ناپسaman اقتصادی و سیاسی و حقارت روحی ایرانیان را با برجسته سازی مفهوم عدالت و بویژه در شکل واره برابری حاکمان و فرودستان ترمیم نماید (فوران، ۱۳۸۹: ۱۳۸). در چارچوب مفهوم حکومت مندی؛ برساخت هویت ملی نیازمند برجسته سازی مرزهای گسست گفتمان حاکم با گفتمان های پیشینی نیز می باشد و از این جهت سلوک رفتاری مبتنی بر دادگری کریم خان زند در برابر خوانش استبداد رفتاری پادشاهان پیشین توان غیریت سازی و ساخت شکنی نسبت به گفتمان های پیشین را فراهم نمود. بدین ترتیب کریم خان زند در قالب این اندیشه سیاسی تدبیری عاقلانه و ابتکاری نوین بکار گرفت و برای نخستین بار در تاریخ ایران برای مردم عادی و رعایا نقشی در حاکمیت قائل گردید که تا پیش از آن سابقه

نداشت (طرفداری، ۱۳۹۲: ۳۲۷). ضمن اینکه پادشاهی ظاهری شاه اسماعیل سوم صفوی نیز امکان ایجاد نوعی مشروعیت دینی را برای حکومت زندیه جهت ایجاد مقبولیت میان مردم فراهم می‌نمود. شارحان قدرت نیز ساده زیستی کریم خان زند را صفتی برگرفته از آموزه های دینی وی تفسیر و مقبولیت رهبری کریم خان زند را میان مردم ارتقا دادند. بنابراین خوانش عدالت گونه از رهبری کریم خان زند به مثابه تکنیکی حکومت مند قادر بود بر ساخت انسجام اجتماعی میان مردم را توجیه، مشروع و عقلانی جلوه دهد.

وی با عدم بکارگیری عنوان "پادشاه" در صدد آن بود که میان خود و توده های مردم و رهبران ایلات فاصله ای ایجاد نماید. به گونه ای که در دوره حکمرانی خود از جواهرات و زینت آلات استفاده نمی نمود و هیچگاه بر خلاف برخی از پادشاهان ایران در لهو لعب مستغرق نمی گردید و سرگرمی به این امور را مانع رسیدگی به شکایات مردم و کشورداری قرار نمی داد. ضمن اینکه از همه حکام محلی تعهدی مبنی بر عدم اخذ مالیات خودسرانه را از رعایا گرفته می شد. بنابراین در شرایطی که اقتصاد ایران بعد از صفویه و در دوره افشاریه به دلیل جنگ های متوالی رو به رکود و ویرانی رفته بود و شهرهای ایران کم رونق گردیده بود؛ اقدامات کریم خان در مورد بهبود وضعیت کشاورزی، مرمت قنوات و کانال های آبرسانی بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی را نسبت به دوره نادرشاه فراهم آورد. بنابراین در این دوره توجیه حکومت و کسب مشروعیت در قالب تعهد وی بر عدل و داد تفسیر گردید. اندیشه سیاسی "وکیل الرعایا" و مدیریت سیاسی ملوک الطوائفی که پیامد همین اندیشه بود موجب گردید که پس از چند دهه جنگ و آشوب پس از صفویان امنیت و آرامش در عهد کریم خان زند ارتقاء یافته و از فشار سهمگین مالیات حکومت کاسته و تجارت و کشاورزی رونق بیشتری بخود بگیرد.

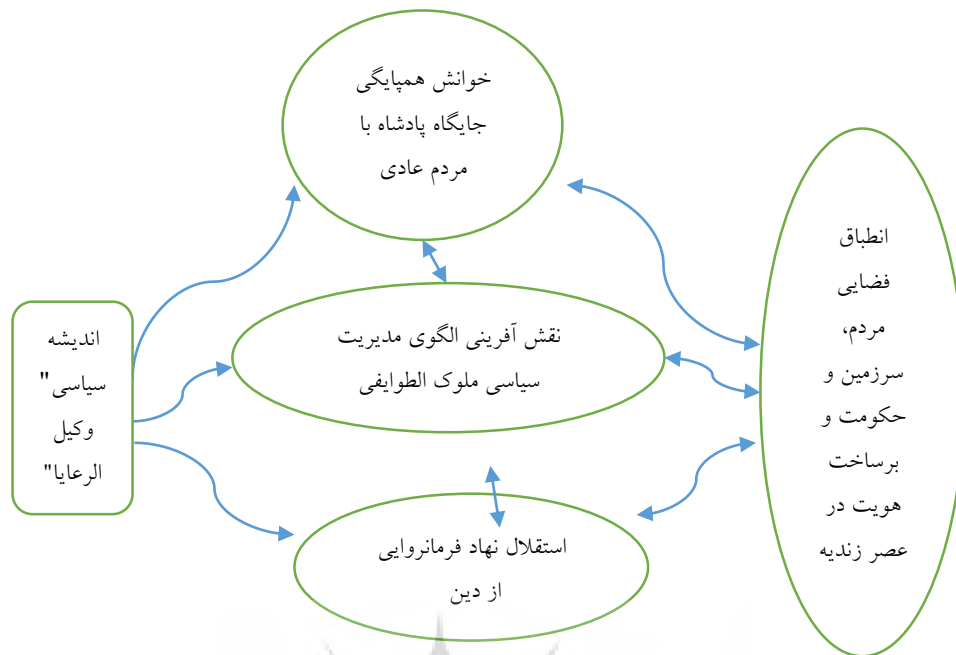
لیکن این شرح از مشروعیت قدرت در مدیریت سیاسی قلمرو موجب نشده بود که نهاد پادشاهی و دین همچون دوره صفویه با یکدیگر امتزاج یابد. بطوری که در متون تاریخی این دوره صرفاً نمادهای همچون معرفی کریم خان زند به عنوان فرمانروایی دادگر و هم سطح مردم عادی تفسیر می گردید که توسط ایزدانا به قدرت سیاسی دست یافته است (غفاری، ۱۳۶۹: ۲۶۰). این در حالی بود که مبتنی بر نظریه های مشروعیت سنتی در ایران همواره کوشش می گردید در دستگاه گفتمانی؛ پادشاه دارای جایگاهی سیاسی- اجتماعی فراتر از دسترسی طبقات کشاورز و پیشه وران قرار گیرد. بنابراین اندیشه سیاسی کریم خان زند بیش از آنکه تمایل به کسب جایگاه پادشاهی ایران شهری و عمل به آداب و اطوار پادشاهان باستانی ایران را داشته باشد خود را در کسوت ریاست ایل تثبیت و کوشش نمود مؤلفه های حکومت مند هویت ملی را از طریق برجسته سازی همپایگی با رعایای فرودست فعال نماید و از این طریق پشتیبانی و تابعیت آنها را نسبت به خود بدست آورد. صفات و سکناات نیک کریم خان زند با آموزه های مورد تأیید اسلام نیز مفارقت داشت و از این جهت علمای ناراضی که امتیازات دوران صفویه را از دست داده بودند نیز قادر به تخطئه وی در نزد اذهان مردم نبودند (شعبانی، ۱۳۸۱: ۱۵۴). ضمن اینکه رواداری، تساهل و تسامح

اندیشه سیاسی " وکیل الرعایا" سبب می‌گردد اقوام و اقلیت‌های مذهبی نیز این الگوی حکمرانی را ترجیح داده و هویت سرزمینی خود را ذیل این الگوی مدیریت سیاسی تعریف نمایند.

نتیجه‌گیری

کریم خان زند در ذیل مفهوم " وکیل الرعایا" برای برساخت هویت ملی نه برای خود رسالت و موهبت آسمانی قائل شده بود و نه اصالت عرفی و وراثت نسبی و خانوادگی را عامل حقانیت پادشاه در اعمال قدرت جهت انسجام اجتماعی بر می‌شمرد. وی با حکومتی نمودن اندیشه "وکیل الرعایا" کوشش نمود که خود را به مثابه فردی عادی جلوه داده و محوریت جایگاه خود در ساخت هویت ملی را برگرفته از خواست مردم عادی تفسیر نمود و بدین ترتیب کوشش نمود تا از اتهاماتی نظیر غصب حکومت و سلطنت مصون باشد. از این رو می‌توان این اندیشه را پدیده‌ای استثنایی در جغرافیای تاریخی برساخت هویت ملی در ایران به شمار آورد که برای نخستین بار منشأ احساس اتحاد و انسجام مردم در مقیاس ملی را ناشی از خواست مردم عادی و در جهت برقراری عدالت تعریف می‌نمود. در مفهوم حکومت‌مندی نیز قلمروزایی هویت ملی از ماهیت متمایز و غیرخطی برخوردار می‌باشد و مردم به سبب سوژگی یافتن در چارچوب مجموعه‌ای از روابط و کنش‌های قدرت با یکدیگر احساس همبستگی می‌نمایند.

کریم خان در سراسر تاریخ حکومتش ذیل اندیشه سیاسی " وکیل الرعایا" از شکوه و جلال پادشاهان سنی ایران دوری می‌جست و از این جهت معماری افکار عمومی مردم به گونه‌ای صورت گرفت که وی را به مثابه پادشاهی نیک سیرت تصور نمایند. به گونه‌ای که جایگاه عدالت خواه کریم خان زند در اذهان مردم عادی در برابر ساخت سلسله مراتبی مدیریت سیاسی در عهد پادشاهان سنی ایران تعریف می‌گردید و با این غیریت سازی الگوی نوینی از مشروعیت سازی برای حکومت در ساخت هویت ملی شکل گرفت. ضمن اینکه با انتساب شاه اسماعیل سوم صفوی به پادشاهی اندیشه سیاسی خود را از کارکرد هویت ساز و انسجام آفرین مذهب تهی نمی‌نمود. بنابراین علی‌رغم اینکه در دوره زعامت کریم خان زند همه شواهد و نشانه‌ها دال بر تأیید و تأکید بر دینداری وی بود و با علماء و به ویژه با عرفا و مشایخ با احترام رفتار می‌نمود؛ لیکن تعامل فرمانروایی سیاسی با علمای مذهبی بر خلاف دوره صفویه به صورت حداقلی بود.



شکل ۳. مولفه‌های حکومت‌مند موثر بر ساخت هویت ملی در عصر کریم خان زند

این در حالی بود که این الگوی عرضی سازی سلسله مراتب قدرت در جغرافیای تاریخی دوره کریم خان زند موجب افزایش جایگاه عملکردی نظام مدیریت سیاسی ملوک الطوائفی در ایران گردید. چرا که اعطای حقوق بیشتر به رعایا منوط به رسمیت شناختن الگوهای بومی و منطقه‌ای معیشت و فرهنگ بود و این مسئله جایگاه نظام مدیریت مستقل منطقه‌ای را در عهد کریم خان زند گسترش داد. به بیان دیگر تداوم اتحاد میان ایلات نیازمند تبیین علل وجودی انسجام ملی ذیل یک اندیشه سیاسی بود که قادر باشد ارتباط میان ایلات با فرمانروا را نه در یک ارتباط سلسله مراتبی و مرکز-پیرامونی بلکه در قالب یک انسجام هم عرض تعریف نماید. بنابراین الگوی حفظ اتحاد ایلات مستقر در ایران ذیل گفتمان وکیل الرعایا موجب گردید که تبلور فضایی این انسجام هویتی در شکل مدیریت سیاسی ملوک الطوائفی نمایان گردد. پیامد فضایی این مفصل بندی گفتمانی موجب گردید در این دوره یکی از فدرال ترین نظام های سیاسی در ایران ظهور یابد که حداقل در مقایسه با الگوهای حکومت افشاریه و صفویه واجد صفات متمایزی بود. از این رو علی رغم آرامش نسبی که در ایران در عهد کریم خان زند برقرار بود؛ لیکن وی ناگزیر بود از ویژگی بارز عهد صفوی و نادری که عبارت بودند از شکل گیری حکومت تک ساخت چشم پوشی و به الگوی مدیریت سیاسی ملوک الطوائفی جهت برساخت انسجام اجتماعی مردم تن دهد.

از سوی دیگر ارجحیت نهادن به تمایز علمای دینی از نهاد حکمرانی در ذیل اندیشه وکیل الرعایا سبب گردیده بود

مؤلفه‌های هویتی حکومت‌مند دورهٔ زندیه فارغ از تبدیل دین به امر سیاسی شکل یابد. بطوری که اشتراک بین‌الاذهانی هویت و مشروعیت بخشی به تولید انسجام اجتماعی در قالب رابطه قدرت؛ فارغ از سیاسی شدن دین شکل یافت. همچنین در این گفتمان علی‌رغم رونق شهرنشینی؛ بوروکراسی و نظام دیوانی به مؤلفه‌ای جهت برساخت هویت ملی تبدیل نگردید. بطوری که دربار کریم خان ساده و متشکل از بزرگان ایلی بود و تشکیلات دیوانی در آن توسعه نیافت. این در حالی بود که در گفتمان سلسله‌های حکومتی پیشین؛ نظام بوروکراسی یکی از ارکانی بود که با برجسته نمودن جایگاه سلطان و مفصل‌بندی آن با اندیشه سیاسی حاکم؛ زمینه انسجام اجتماعی اقوام، ایلات و طبقات مختلف شهرنشین و روستانشین را با یکدیگر فراهم می نمود. در حالی که در گفتمان "وکیل‌الرعايا"؛ برساخت انسجام اجتماعی در چارچوب مدارا با رقیبان و همپایگی با توده‌های مردم بازنمایی شده بود.

منابع

- احمدی، حمید. (۱۳۸۲). هویت ایرانی در گسترهٔ تاریخ، فصلنامه مطالعات ملی، ۴(۱)، ۹-۴۵.
- اشمیت، کارل. (۱۳۹۲). مفهوم امر سیاسی، ترجمه سهیل صفاری، تهران: نشر نگاه معاصر.
- افضلی، رسول و بدیعی، مرجان و زکی، یاشار و کیانی، وحید. (۱۳۹۳). قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک. فصلنامه سیاست جهانی، ۳(۴)، ۲۹-۵۵.
- پری، جان. (۱۳۶۸). کریم خان، ترجمه علی محمد زند، تهران: نشر نو.
- تنهاتن، ایرج. (۱۳۸۲). مسأله حاکمیت و مشروعیت در عهد کریم خان زند، فصلنامه نامه انسان شناسی، ۱(۳)، ۱۷۹-۱۹۰.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- حسینی فسایی، میرزاحسن. (۱۳۶۲). فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار، تهران: انتشارات سنایی.
- دهقانی، مهدی. (۱۳۹۷). ارزیابی مناسبات درونی ساختار اتحادیه نظامی کریم خان زند در شکل‌گیری حکومت زندیه (۱۱۶۰-۱۱۷۶)، فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، ۲(۴)، ۹۵-۱۱۲.
- رنجبر، محمدعلی. (۱۳۸۹). رابطهٔ نهاد سیاسی و مذهبی در حکومت زندیه؛ دورهٔ تعامل محدود، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، ۵(۸۳)، ۷۵-۷۵.
- زهدی، محمد و ذکی، یاشار و زرین کوب، روزبه و زارعی، بهادر. (۱۳۹۷). تعامل مفهوم هویت با مفاهیم فضایی، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۹(۱)، ۲۹-۴۱.

- شعبانی، رضا. (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره های افشاریه و زندیه، تهران: سمت.
- شعبانی، رضا. (۱۳۷۱). مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نشر قومس.
- طباطبایی فر، سیدمحسن. (۱۳۸۴). نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)، تهران: نشرنی.
- طرفداری، منصور. (۱۳۹۲). ساخت قدرت و حکومت در ایران (از آغاز تا انقلاب مشروطیت). یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- غفاری، ابوالحسن. (۱۳۶۹). گلشن مراد. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: نشر زرین.
- فرانکلین، ویلیام. (۱۳۵۸). مشاهدات سفر از بنگال به ایران در سال های ۱۷۸۹ - ۱۷۸۷. ترجمه محسن جاویدان، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات تاریخی.
- فوران، جان. (۱۳۸۹). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۰). تولد زیست سیاست. ترجمه رضا نجف زاده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۹). دیرینه شناسی علوم انسانی. ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فوکو، میشل. (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نشر نی.
- کاکاوند، سمانه. (۱۳۹۵). مطالعه گوناگون سجع و مهر و نوشتار در سکه کریم خان زند (۱۷۵۰ - ۱۷۷۹). فصلنامه نامه ایرانشناسی، ۱(۱)، ۱۰۹ - ۱۲۴.
- گلستانه، ابوالحسن. (۱۳۹۴). مجمل التواریخ؛ وقایع و رویدادهای سی و پنج ساله بعد از نادرشاه. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لشگری، احسان. (۱۴۰۰). شناخت پیامدهای معرفت شناختی مفهوم حکومت مندی در جغرافیای فرهنگی. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۳۶(۳)، ۳۳۳ - ۳۴۰.
- مارش دیوید و استوکر، جری. (۱۳۸۴). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ملکم، سرجان. (۱۳۶۲). تاریخ ایران. ترجمه اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مرعشی، میرزا محمدخلیل. (۱۳۶۲). مجمع التواریخ. تصحیح عباس اقبال، تهران: سنایی.
- موسوی اصفهانی، محمدصادق. (۱۳۶۸). تاریخ گیتی گشا در عهد زندیه، تهران: نشر اقبال.
- ورهرام، غلامرضا. (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه، تهران: انتشارات معین.
- نیبور، کارستن. (۱۳۹۰). سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ایرانشناسی.

- References

- Afzali, Rasoul & Badei, Marjan & Zaki, Yashar & Keyani, Vahid. (2014). Territorialization of discourse in geopolitics, *Journal of Global Policy*, 3(4), 29- 55. (In Persian)
- Ahmadi, Hamid. (2003). Iranian identity in the scope of history, *Journal of National Studies*, 4(1), 9- 45. (In Persian)
- Braden, K & Shelly, F. (2000). *Engaging Geopolitics*. New York: Prentice Hall.
- Dehghani, Mehdi. (2018). Evaluation of the internal relations of Karim Khan Zand military union structure in the Zandiye government formation. (In Persian)
- Foran, John. (2010). *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*. Translated by Ahmad Tadayoun, Tehran: Rasa Publisher. (In Persian)
- Foucault, Michel. (2011). *The birth of bio politics*. Translated by Reza Najaf zadeh, Tehran: Nye Publisher. (In Persian)
- Foucault, Michel. (2011). *The order of things; an archaeology of the human sciences*. Translated by Yahya Imami, Tehran: Institute of Cultural and Social Studies Press. (In Persian)
- Foucault, M. (2004). "Se'curite', territoire, population". *Cours au Colle`ge de France (1977e1978)*. edited by Michel Senellart, Paris: Seuil/Gallimard. (Pages 13e23 translated by Graham Burchell, *Political Geography as Spaces of security: the example of the town. Lecture of 11th January 1978*".
- Foucault, Michel. (1999). *Surveiller et punir: Naissance de la Prison*, Translated Niko Sarkhoush & Afshin Jahandede, Tehran: Nye Publisher. (In Persian)
- Foucault, M. (1990). *Politics, Philosophy and Culture; Interviews and other writing 1977-1984*. New York: Routledge.
- Francklin, William. (1979). *Observation made on a tour from Bengal to Persia in the year 1786-1787*. Translated Mohsen Javdan, Tehran: Historical Research Center Press. (In Persian)
- Ghafari, Aboulhassan. (1369). *Golshan Morad*. Edited by Gholam_Reza Tabatabaei, Tehran: Zarin Publisher. (In Persian)
- Golestaneh, Aboul_Hassan. (2015). *Succinct of history; Events thirty-five years after Nader shah*. Edited by Mohammad_Taghi Modares Razvi, Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
- Hussieni Fasaei, Hassan. (1983). *Farsnameh Naseri*. Edited by Mansour Rastegar, Tehran: Sanaei Publisher. (In Persian)
- Jenkins, Richard. (2002). *Social identity*. Translatrd by Touraj Yarahmadi, Tehran: Sanaei. (In Persian)
- Kakavand, Savah. (2016). A study of various inscriptions, Stamp and writing on Karim Khan Zand coins. *Journal Iranian Studies*, 1(1), 109- 124. (In Persian)
- Lashgari, Ehsan. (2019). Understanding the epistemological consequences of governmentality concept in cultural geography. *Journal of Geographical Researches*, 36(3), 333- 340. (In Persian)
- Malcolm, Sir John. (1983). *History of Iran*. Translated by Ismail Herat, Tehran: Donyae Ketab Press. (In Persian)

- Marashi, Mirza Mohammad Khalil. (1983). Assembly of Chronicles. Edited by Abbas Eghbal, Tehran: Sanaei Publisher. (In Persian)
- Marsh, David & Stoker, Gerry. (2005). Theory and methods in political science. Translated by Amirmohamad Hajiyousefi, Tehran: Research Institute of Strategic Studies Press. (In Persian)
- Massey, D. (1999). The Philosophy and politics of spatiality: some considerations. Journal of Geographische Zeitschrift, 87(1): 1- 12.
- Mayhew, Robert. (2009). Historical Geography 2007- 2008: Foucault's avatars – still in the driver seat. Progress in Human Geography, 33(3), 387–397.
- Mosavi Esfahani, Mohamad Sdegh. (1989). World-wide history in the era of Zandiyeh. Tehran: Eghbal Publisher. (In Persian)
- Mouffe, Chantal. (2012). On the political. London: Routledge.
- Niebuhr, Carsten. (2011). Riesebeschreibung nach Arabien und den umliegenden. Translated by Parviz Rajabi, Tehran: Iran_Shenasi Publisher. (In Persian)
- Perry, John. (1989). Karim Khan Zand. Translated by Mohamad Zand, Tehran: Nashre_nou. (In Persian)
- Shabani, Reza. (2002). The history of Iran's political-social developments in Afsharia and Zandiye periods. Tehran: Samt Publisher. (In Persian)
- Shabani, Reza. (1992). The fundamentals of the social history of Iran. Tehran: Ghomes Publisher. (In Persian)
- Schmitt, Carl. (2013). The concept of the political. Translated Soheil Safari, Tehran: Negah_Moaser. (In Persian)
- Ranjbar, Mohammad Ali. (2010). The relationship between political and religious institutions in Zandiyeh government; Limited engagement period. Journal of History of Islam and Iran, 5(83), 57- 75. (In Persian)
- Tabatabaei, Mohsen. (2005). Sultan system from the point of view of Shiite political thought (Safavid and Qajar periods). Tehran: Nye Publisher. (In Persian)
- Tanhatan, Iraj. (2013). The issue of sovereignty and legitimacy during the reign of Karim Khan Zand. Journal of Anthropology, 1(3), 179- 190. (In Persian)
- Trafdari, Mansour. (2013). Introduction on construction of power and government in Iran (From the beginning to the constitutional revolution). Yazd: Yazd university Press. (In Persian)
- Tapper, Richard. (1997). Frontier nomads of Iran, A political and social history of the Shahsavan. Cambridge University Press.
- Varham, Gholam_Reza.(2011). Political and social history of Iran in the Zandiyeh era. Tehran: Moein Publisher. (In Persian)
- Wendt, A. (1992). Anarchy is what states make of it: the social construction of power politics. International Organization, 46(2), 391- 425.
- Winder, G. (2015). Historical Geography. International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences (Second Edition), doi.org/10.1016/B978-0-08-097086-8.72024-1
- Zohdi, M & Zaki, Y & Zarin-Koub, R & Zarei, B. (2018). Identity interaction with spatial concept. Journal of Geography and Regional Planning, 9(1), 29-41.